

Research Paper

DOI: 10.22034/JRAL.2023.400333.1030

**Characterization in the novel "Touq al-Hamam"
with a location from Mecca to Madrid**

Mehrdad Aghaei¹

(Received:2023.06.03,Accepted:2023.11.29)

Abstract

The characters of each story are chosen by the author and they play a role in the story. In general, it can be said that the story is a slice of reality and fantasy created and elaborated by the author's mind. An important part of characterization is the borrower of a set of elements that the author of the story takes advantage of in order to create the desired work. The novel "Tooq al-Hamam" by Raja Alam, a female Saudi novelist, has a socio-religious reflection, the events of which take place in the two cities of Mecca and Madrid. This novel has a high artistic position in terms of characterization. Raja Alam has used the method of dialogue and description in the characterization and introduction of the characters in his novel, and the characters in the story are mostly complementary characters. The religious and imaginary atmosphere of the story, its attractive structure, chases and arguments, have kept the reader's desire to continue the story. The temporal, spatial and logical order of the events in the introduction of the characters is more or less stable in such a way that sometimes the surprising events of a character disrupt the temporal and spatial arrangement of the story. The formal structure of the story is divided into two parts with two separate places but repeated and sometimes new characters, only with a different identity of "Ezzah". In examining the characterization in this novel, the author considers the preservation of the identity of this place to be the main concern of the narrative by placing the focus of the narrative in Mecca and the events that take place in this holy space. This research aims to investigate with an analytical-descriptive method how the types of characterization have caused the order, continuity and arrangement of different parts of the story "Touq al-Hamam". One of the results of this research is that the mind of the narrator and the character of the story and the subject have a harmonious and coherent connection, and this coordination is for the purpose of realizing and establishing the main goals, and its main content, which is about the history of Mecca and the customs of its people, is strengthened and emphasized with these connections. will be The thoughts and mental images of the story often have a certain integrity and structure. Among the salient features of this novel, we can mention the attention to the element of time, the relationship between the author and the reader, and the central character instead.

Keywords: Contemporary Novel Writing, Personality, Raja Al-Alam, Tough Al-Hamam Mecca , Madrid.

1 . Associate Professor of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran, email: m.ghaei@uma.ac.ir.



مقاله پژوهشی

DOI: 10.22034/JRAL.2023.400333.1030

شخصیت‌پردازی در رمان «طوق الحمام» با چینش مکانی از مگه تا مادرید

مهرداد آقائی^۱

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۱۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۰۸)

چکیده

شخصیت‌های هر داستانی توسط نویسنده آن انتخاب شده و در جای جای داستان نقش ایفا می‌کنند، به‌طور کلی می‌توان گفت که داستان برشی از واقعیت و خیال ساخته و پرداخته ذهن نویسنده است. بخش مهمی از شخصیت‌پردازی، وام‌دار مجموعه‌ای از عناصر است که نویسنده داستان به فراخور اثر مورد نظرش از آن بهره می‌گیرد. رمان «طوق الحمام» اثر رجاء عالم رمان‌نویس زن عربستانی بازتابی اجتماعی-دینی دارد که حوادث آن در دو شهر مگه و مادرید اتفاق می‌افتد. این رمان، از نظر شخصیت‌پردازی جایگاه هنری والایی دارد. رجاء عالم در شخصیت‌پردازی و معرفی اشخاص رمان خود از شیوه گفتگو و توصیف استفاده کرده است و شخصیت‌های داستان اکثراً شخصیت‌هایی مکمل هستند. فضای دینی و خیالی داستان، ساختار آن را جذاب و تعقیب و گریز و جدال، رغبت خواننده را برای ادامه داستان حفظ کرده است. ترتیب زمانی، مکانی و نظم منطقی رویدادها در معرفی شخصیت‌ها به صورتی کم و بیش پایدار است که گاه حوادثی غافلگیرکننده یک شخصیت، چینش زمانی و مکانی داستان را بر هم می‌ریزد. ساختار صوری داستان، به دو قسمت با دو مکان مجزا اما شخصیت‌های تکراری و گاه جدید، تنها با هویت متفاوت «عزه»، تشکیل شده است. در بررسی شخصیت‌پردازی در این رمان، نویسنده با قرار دادن کانون روایت در مگه و اتفاقاتی که در مورد این فضای مقدس صورت می‌گیرد حفظ هویت این مکان را دغدغه اصلی روایت می‌داند. این پژوهش بر آن است تا با روشی تحلیلی-توصیفی به بررسی این مطلب بپردازد که انواع شخصیت‌پردازی چگونه باعث نظم، تداوم و چینش قسمت‌های مختلف داستان «طوق الحمام» شده است. از جمله نتایج این پژوهش اینکه ذهن راوی و شخصیت داستان و موضوع پیوندی هماهنگ و منسجم با هم دارند و این هماهنگی به منظور تحقق و تثبیت اهداف اصلی است و محتوای اصلی آن که درباره تاریخ مکه و آداب و رسوم مردمان آن است با این پیوندها تقویت و تأکید می‌شود. اندیشه‌ها و تصاویر ذهنی داستان اغلب دارای یکپارچگی و ساختار مشخص هستند. از ویژگی‌های بارز این رمان می‌توان به توجه به عنصر زمان، ارتباط نویسنده با خواننده و شخصیت محوری به‌جای حادثه‌پردازی اشاره کرد.

واژه‌های کلیدی: رمان‌نویسی معاصر، شخصیت‌پردازی، رجاء عالم، طوق الحمام، مکه، مادرید.

١. مقدمه

^۱ . دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران، ایمیل: m.aghaei@uma.ac.ir



رمان‌نویسان برای بیان سرگذشت و تخیلات و آرمان‌ها و آرزوهای خود به داستان‌پردازی روی آوردند. فن داستان‌نویسی به معنای امروزی ابتدا در غرب و سپس، اواسط قرن نوزدهم در جهان عرب پدیدار شد. رجاء عالم یکی از داستان‌نویسان زن معاصر عربستانی است که با خلق رمان «طوق الحمام» سرآمد زنان عربستانی شد، وی با خلق رمانش توجه همگان را به شهر مقدس مگه جلب نمود در داستانش روحیات و ظرافت‌های زنانه موج می‌زند. روایت‌پردازی در این داستان با شکستن دیوار مادیات و خلق فضاهای فرضی و روحی و فکری صورت می‌گیرد، واقعیت در این رمان آمیزه‌ای از تاریخ و حال و خیال است، شخصیت‌های داستان یا انسان‌های واقعی هستند یا انسان‌های خیالی، راوی داستان هیچ شخصیت انسانی نیست، بلکه کوچه‌ای با نام «ابوالرووس» در مکه زمان قدیم است. رجاء عالم، بقیه شخصیت‌های داستانش را با توجه مقام و منزلت آنها انتخاب کرده و روابط آن‌ها را هم بر مبنای آن تعیین کرده است. وی با ایجاد کشمکش شخصیت‌های داستانش و هیجان‌ات و ترس و امید و دلهره، خواننده را با خود همراه کرده و موجب زیبایی اثر و موفقیت نویسنده در تأثیرگذاری بر خواننده می‌گردد، اما آنچه به روایی بودن داستان او برجستگی ویژه‌ای می‌بخشد و آن را متمایز می‌سازد، شیوه‌ها و شگردهای او در روایت است.

۱-۱. سؤال‌های پژوهش

۱. رجاء عالم تا چه اندازه در ایجاد ارتباط بین شخصیت‌های داستانی‌اش موفق بوده است؟
۲. تفکرات و ادراکات ذهن نویسنده تا چه اندازه در پروراندن شخصیت درونی داستان مؤثر بوده است؟
۳. رجاء عالم در این رمان از چه شیوه‌های شخصیت‌پردازی بهره برده است؟

۱-۲. اهداف پژوهش

۱. آشنایی با روند چینش شخصیت‌پردازی گام سودمندی در جهت ارزیابی ادبی رمان‌های معاصر و اثبات اندیشه‌های نویسندگان آنها خواهد داشت.
۲. بررسی شخصیت‌های داستان و ارتباط آن‌ها با محتوای رمان «طوق الحمام» نشانگر پیام و ارتباط ما بین داستان است و تأثیری شگرف در رساندن پیام اصلی داستان که نگاه فلسفی و ارج نهادن به تاریخ آن خواهد داشت.
۳. یافتن تصاویر ذهنی و تفکرات درونی نویسنده و بررسی دقیق و فنی این داستان از ضروریات این تحقیق به شمار می‌رود.

۱-۳. پیشینه پژوهش

در زمینه رمان طوق الحمام پژوهش‌های مختلفی در قالب پایان‌نامه و مقاله انجام شده است، ولی در رابطه با بررسی شخصیت‌های این رمان پژوهشی صورت نگرفته است. پژوهش‌های مرتبط با موضوع مقاله به شرح زیر است:

۱- پایان‌نامه «السردیات النسویة (دراسة تطبیقیة علی روایات رجاء عالم)» که توسط فاطمه بنت فیصل العتبی در دانشگاه ملک عربستان در سال ۱۴۳۰ هجری قمری نگاشته شده است. در این پایان‌نامه نویسنده بر آن است تا به نقد رمان‌های رجاء عالم به عنوان نویسنده زن پردازد و آن را از نظر محتوایی و ظاهر مورد بررسی قرار دهد. این پژوهش به بررسی این مطلب می‌پردازد که آیا رجاء عالم در آثارش تقلیدگر بوده است یا نه و از چه نوع ساختاری در رمان‌هایش بهره برده است و در این پایان‌نامه سطوح مختلف روایت پردازی مشخص می‌شود و نویسنده به این مطلب پرداخته که رجاء عالم در داستان‌های خود چگونه به توصیف مردان می‌پردازد.

۲- مقاله «رجاء عالم و الحدائة فی الروایة العربیة» که توسط دکتر شرافت کریمی در سال ۱۳۹۵ در دانشگاه کردستان ارائه شده است. رمان‌های رجاء عالم نوعی رمان فمینیستی است. راوی در رمان‌هایش غایب است، اثری از دیکتاتوری راوی بر جهان نیست، بلکه شخصیت‌ها صحبت می‌کنند. راوی سوم شخص و شخصیت‌ها اول شخص صحبت می‌کنند. نویسنده از ضمیر سوم شخص استفاده می‌کند و به ندرت از ضمیر اول شخص استفاده می‌کند، شاید به این دلیل که می‌خواهد افکار خود را بنویسد و آشکار کند بدون اینکه عواقب کلمات خود را تحمیل کند. نویسنده در پس ضمیر غایب پنهان می‌شود، همانطور که در مورد زنان در جامعه‌شناسی و تاریخ چنین است.

۳- پایان‌نامه «المتخیل السردی فی روایة طوق الحمام لرجاء عالم» که توسط امینه داودی در سال ۲۰۱۴ نگاشته شده است. نویسنده در این پایان‌نامه به بررسی این می‌پردازد که رجاء عالم در شیوه داستان‌نویسی خود به روشی تقلیدی عمل کرده یا نوآوری‌هایی هم در این زمینه داشته است. همچنین به بررسی عنصر تخیل در رمان طوق الحمام می‌پردازد و وجه تسمیه این رمان به این نام را شرح می‌دهد و به بررسی تخیل ادبی، دینی، اسطوره‌ای و تاریخی و زیبایی‌شناسی می‌پردازد و پدیده تخیل را در رمان نویسی غربی و عربی بررسی و مقایسه می‌نماید.

۴- مقاله «التخیل و تماثل نور التجلی فی روایة حبّی لرجاء عالم» که توسط دکتر عبدالقادر فیدوح در دانشگاه قطر در سال ۲۰۱۶ میلادی نگاشته شده است.

۵- پایان‌نامه «بررسی عناصر داستانی در رمان «طوق الحمام» رجاء عالم» که توسط نوید پورطهماسی در سال ۱۳۹۸ نگاشته شده است. در این پژوهش شخصیت‌های متعدد داستان با نقش‌های متفاوت با استفاده از زاویه دید مناسب و پیرنگ پرتنش، گفتگوهای درونی و بیرونی و لحن مناسب، موضوع و درونمایه داستان طوق الحمام را برای مخاطب جذاب و شنیدنی نموده است.

۲. شخصیت‌پردازی

شخصیت‌اساسی‌ترین محور داستان یا رمان است؛ به‌طوری که اهمیت داستان یا رمان چه از لحاظ ماهیت و چه از نظر مفهوم و تأثیر، وابستگی تنگاتنگی با شخصیت‌های آن دارد. (القبنی، ۱۹۷۹: ۶۸) اهمیت شخصیت‌پردازی تا حدی است که نویسنده داستان‌های جریان سیال ذهن، با واگذار کردن نقش راوی به شخصیت داستان، خود از صحنه کنار رفته و تنها صدای حاضر در فضای داستان، صدای ذهن شخصیت یا شخصیت‌هایی است که بدون مخاطب قرار دادن کسی، به مشغله‌های ذهنی دنیای خصوصی خود می‌اندیشند. (بیات، ۱۳۸۷: ۱۵۱) اغلب نویسندگان بر این باورند که آنچه در عالم داستان نقش تعیین‌کننده دارد، اعمال و رفتار شخصیت‌هاست و در همین راستا تلاش می‌کنند رمان‌های خود را آینه‌ای برای بازتاب زندگی طبقات مختلف جامعه، خصایص نیک و رذایل اخلاقی آنها و نیز مصیبت‌ها و مشکلاتی که پیوسته با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنند، قرار دهند. (مرتاض، ۱۹۹۸: ۷۳). شخصیت رمان به چهار شیوه معرفی می‌شود: ۱- از زبان خود شخصیت؛ ۲- از زبان شخصی دیگر؛ ۳- از زبان روایی که در خارج از داستان است؛ ۴- تلفیقی از سه شیوه‌ی فوق‌الذکر. (بورنوف، ۱۳۷۸: ۲۱۲)

۳. خلاصه داستان

رمان «طوق الحمام» رجاء عالم، رمانی دینی-تاریخی است. حوادث این داستان در مگه مکرمه که شهری مقدس است اتفاق می‌افتد. در مجموعه داستان ارزش‌های دینی، انسانی، اجتماعی و اسطوره‌ای نهفته است. ظاهر داستان نشان می‌دهد که این رمان رمانی اجتماعی است؛ اما در ورای آن تحلیلات روانی و فکری نیز وجود دارد. داستان به دو قسمت تقسیم می‌گردد. که بخش ابتدایی آن جنائی و بخش دوم آن اجتماعی است. این داستان به بررسی تهاجمات ساخت‌وسازهای جدید بر بافت تاریخی مگه می‌پردازد.

این داستان با شخصیت‌های مختلفی معرفی می‌گردد. از مهم‌ترین شخصیت موجود در داستان «طوق الحمام» کوچه ابوالرووس است که تمام اتفاقات در این کوچه روی می‌دهد و نقشی اصلی در داستان دارد.

داستان از آنجا آغاز می‌گردد که جسد زنی در کوچه ابوالرووس پیدا می‌شود و ادعا می‌شود که آن جسد دختر مزاحم؛ یعنی عزه است. در این هنگام است که کلید کعبه نیز گم می‌شود. داستان با تعقیب و گریزهای ناصر القحطانی بازپرس جنایی داستان برای کشف هویت واقعی جسد ادامه پیدا می‌کند.

تمام اتهامات بر علیه یوسف پسر حلیمه چای ریز قهوه‌خانه است؛ چرا که او از کودکی با عزه بزرگ شده از آنجا که عزه از همان کودکی مادر خود را از دست داده و حلیمه سرپرستی او را عهده دار بوده است. ناصر القحطانی در مسیر بازجویی خود همه‌جا را تفتیش می‌نماید و تمام نامه‌های عائشه دوست عزه را برای پیدا کردن سرخی جستجو می‌نماید و در طول داستان از خلیل راننده تاکسی سخن به میان می‌آید

که شغلش جابجایی حجاج کعبه بوده و به ناگهان ناپدید می‌شود و باعث نگرانی می‌شود. سپس داستان به همین منوال تعقیب و بازجویی سپری می‌شود تا اینکه مکان داستان تغییر می‌یابد شخصیت عزه تبدیل به شخصیت نوره می‌شود و داستان از مکه به مادرید انتقال می‌یابد، نوره در مادرید در نزد فرد ثروتمندی با نام خالد الصبیخان در رفاه زندگی خود را می‌گذراند و در پایان داستان مشخص می‌شود که قاتل آن جسد، معاذ امام مسجد مکه است و نوره هم به همراه یوسف که در جستجوی او به مادرید رفته بود به مکه باز می‌گردند.

۴. شخصیت‌پردازی در رمان طوق الحمام

داستان طوق الحمام داستانی واقعی- خیالی باشخصیت‌هایی که ساخته و پرداخته ذهن موقّ نویسنده داستان یعنی رجاء عالم است، این داستان سرشار از اندوه و انزواطلبی است که می‌توان گفت روحیه زنانه نویسنده در آن اثرمند بوده است، این داستان از چند شخصیت تشکیل شده است:

أ) شخصیت اصلی داستان

در داستان «طوق الحمام» ما با چند شخصیت اصلی روبه رو هستیم که از ابتدای داستان تا انتها حضور دارند و در حوادث و موقعیت‌های مختلف دارای حضور فعال و چشمگیر هستند؛ از مهمترین شخصیت‌های داستان که از آغاز تا پایان روایت حضور دارد کوچه ابوالرووس است، نویسنده با قرار دادن کانون روایت در کوچه ابوالرووس و شخصیت‌های تأثیرگذار در آن و کنار رفتن از صحنه، روایت داستان را واسطه‌ای قرار دهد تا خوانندگان از طریق تفسیر داستان در آن راه جویند. نویسنده اولین افتخارش را نوشتن در مورد کوچه ابوالرووس می‌داند:

«مَنْ يَجْرُو عَلَى كِتَابَةِ رُقَاقٍ كَأَبِالرُوسِ غَيْرِي أَنَا، أَبُوالرُوسِ نَفْسُهُ، بَرُّووسِيهِ الْمُتَعَدَّة. أَنَا الرُّقَاقُ الصَّغِيرُ بِطَرَفِ مِيقَاتِ العُمَرَةِ بَآخِرِ مَكَّة، حَيْثُ يَطْهَرُ المَعْتَمِرُونَ لِأداءِ طَقْسِ العُمَرَةِ الَّتِي هِيَ: غُسْلُ أَثَامِ عَامٍ سَابِقٍ لِلتَّهَيُّوِ لِعَامِ لِأَجْقٍ مِنَ الذُّنُوبِ. أَنَا أَبُوالرُوسِ مَلِكِ التَّنْقِيسِ، اللَّقْبُ الَّذِي اسْتَحَقَّقْتُهُ مِنْ مَهَارَتِي فِي مُوَاجَهَةِ المُسْتَجِيلِ» (عالم، ۲۰۰۷: ۷).

کوچه «ابوالرووس»، کوچه‌ای که پر از حوادث گوناگون و شخصیت‌های متنوع است در واقع این کوچه را می‌توانیم رمزی از جهان بیرونی نویسنده بگیریم که دغدغه‌های درونی نویسنده را نشان می‌دهد:

«أنا أبوالرُوسِ مَلِكِ التَّنْقِيسِ، اللَّقْبُ الَّذِي اسْتَحَقَّقْتُهُ مِنْ مَهَارَتِي فِي مُوَاجَهَةِ المُسْتَجِيلِ» (عالم، ۲۰۰۷: ۷).

در داستان‌های مختلف معمولاً راوی یا نویسنده داستان است یا شخصی دیگر که از داستان کنار می‌رود و در گوشه‌ای تنها به نقل روایت می‌پردازد؛ اما داستان «طوق الحمام» با دیگر داستان‌ها این تفاوت را دارا است که کوچه، در محور و مرکز رمان قرار می‌گیرد و نویسنده سعی می‌کند با روایتگری کوچه و داستان‌ها و اتفاقاتی که در آن رخ می‌دهد، توجه خواننده را به آنجا جلب کند، در واقع می‌توان «کوچه ابوالرووس»

را قهرمان اصلی داستان دانست. شخصیت‌های داستان را به‌گونه‌ای فرزندان ابوالرووس می‌دانند:

«كَبْرَنَا كَأَوْلَادِ أَبُوالرَّوْسِ وَ بَرَأْسِ كُلِّ مِنَّا عَصَا» (عالم: ۵۴).

از دیگر شخصیت‌های اصلی داستان «طوق الحمام»، جسدی است که شخصیت او بین عزه و عائشه سردرگم است:

«سَكَتَ عُوذٌ بِأَخْرِ الرَّفَاقِ وَ دَرَبَكْتُ طَبْلَةً بِيَدِ هَاوٍ غَشِيمٍ، حِينَ ظَهَرَتْ امْرَأَةٌ كِبَطْرِيقٍ فِي أَوَّلِ الرَّفَاقِ تَخْفُقُ عِبَاءُئُهَا عَنْ ثَوْبِ عَزَائِهَا الْأَبْيَضِ، رَاحَتْ وَ جَاءَتْ حَوْلَ الْجُنَّةِ: خَافُوا رَبَّكُمْ اسْتَرَوْا عَوْرَةَ الْقَتِيلَةِ. كَرَّرْتُ كُوْنُرُ زَوْجَةَ النَّزَّاحِ، أَمِ الْمُهَاجِرِ أَحْمَدِ. تَدَافَعِ الْجَمْعُ حَوْلَ حَبَبَتِهَا الَّتِي تَحْبِبُ عَنْهُمْ الْقَتِيلَةَ. شَبَّحُ بِأَحْيَةٍ بِرْتَقَالِيَّةٍ اقْتَحَمَ بَعْكَازِهِ الْمَشْهَدَ، وَسَقَطَتْ عَيْنُهُ بِمَائِهَا الْأَزْرَقِ حَوْلَ الْحَلْمَتَيْنِ تَشْفَانُ كُلَّ لَصِيفَةٍ، يَشْلُهُ هَاجِسٌ وَحِيدٌ: «أُعِيدُ ابْنَتِي عَزَّةَ أَنْ يَكُونَ لَهَا جَسَدٌ كَهَذَا لَايَسْتَحْيِ حَتَّى فِي مَوْتِهِ.» (عالم: ۱۲ و ۱۳).

شخصیت جسد با اینکه باید شخصیتی ثابت و ایستا باشد اما در این داستان شخصیت پویایی است. از دیدگاه عناصر داستانی «مهم‌ترین عنصر منتقل‌کننده تم داستان و مهم‌ترین عامل طرح داستان، شخصیت است تقریباً تمام داستان‌ها در گسترش طرح و ارائه‌ی تم خود از شخصیت‌های داستانی یاری می‌جویند» (بونسی، ۱۳۸۶: ۳۳). از میان انواع شخصیت‌ها، شخصیت پویا بسیار در روند داستان تأثیرگذار است. شخصیت پویا، شخصیتی است که مداوم در داستان، دستخوش تغییر و تحول باشد و جنبه‌های از شخصیت او، عقاید و جهان‌بینی او یا خصلت و خصوصیت شخصیتی او دگرگون شود؛ بنابراین، با وجود دگرگونی‌ها و تحولاتی که در مورد این جسد که مجهول‌الهویه است رخ می‌دهد این شخصیت، شخصیتی پویا است.

در داستان «طوق الحمام» شخصیت‌های داستان به تمام روش‌های بالا معرفی می‌شوند. شخصیت یوسف که می‌توان او را به دلیل حضور گسترده در داستان، و قرار گرفتن در موضع اتهام قتل و دزدی و ماجراجویی‌های بسیار او از شخصیت‌های اصلی داستان به شمار آورد:

«هُنَاكَ يَوْسُفُ الْمَوْسُوسِ بِالتَّارِيخِ، وَالذِي وَقَعَ الْعَمِيدُ بِالْأخْضَرِ وَ خَنَمَتْ جَامِعَةُ أُمِّ الْقُرَى بِالْأَرْزَقِ غَيْرِ الْقَابِلِ لِلتَّزْوِيرِ عَلَى وَثِيقَةِ الْبِكالُورِيُوسِ الَّتِي يَحْمِلُهَا فِي التَّارِيخِ وَ الْقَائِمَةُ عَلَى بَحْثٍ مُخْتَصِرٍ عَنِ الْمَنَائِرِ التَّارِيخِيَّةِ عَلَى جِبَالِ مَكَّةَ. وَ لَقَدْ كَانَ هُوَ مَنَارَةً الْعِشْقِ بِأَبُوالرَّوْسِ. يُوَدِّنُ لِعَشِيقَيْنِ: عَزَّةَ، وَ مَكَّةَ. فَلَمْ يَهْبِطْ مِنْ سَطْحِهَا، وَ دَخَلَ فِي هَذِيانٍ حَتَّى ضَمَمَهَا فِي وَاجِدٍ» (عالم: ۱۱).

در این قسمت می‌بینیم که نویسنده برای معرفی شخصیت یوسف از تحلیل بهره می‌گیرد، و با توصیفات عجیب او را به خواننده معرفی می‌کند «راوی سعی می‌کند در توصیف مستقیماً صفات و حالات درونی و ذکر وضعیت ظاهری شخصی و وضعیت محیط، خصلت‌های شخصیت مورد استفاده‌اش را برای خواننده آشکار کند» (میرصادقی، ۱۳۸۶: ۳۰۱).

نویسنده همچنین در پردازش شخصیت‌ها از دو روش مستقیم و غیرمستقیم استفاده می‌کند: در معرفی مستقیم شخصیت، نویسنده معمولاً رک و صریح عمل می‌کند؛ یعنی

با شرح و تجزیه و تحلیل چگونگی شخصیت را بیان می‌کند و یا به‌طور مستقیم از زبان شخصی دیگر، شخصیت داستان را معرفی می‌کند (سلیمانی، ۱۳۸۶: ۴۸). در این شیوه نویسنده با کلی گویی، تعمیم دادن و تیپ سازی، فرد مورد نظر را به خواننده معرفی می‌کند. این شیوه که معمولاً در داستان‌نویسی امروز دیگر جایی ندارد در قرن هجدهم و نوزدهم بسیار متداول بود (اخوت، ۱۳۷۱: ۱۴۱) در معرفی شخصیت یوسف نویسنده از شخصیت‌پردازی مستقیم و غیرمستقیم بهره گرفته است. او به تحلیل شخصیت درونی و بیرونی یوسف می‌پردازد و از علاقه او و رشته دانشگاهی‌اش تا علاقه درونی او سخن می‌گوید. داستانی که ترکیبی از این دو شیوه مستقیم و غیرمستقیم باشد، در شخصیت‌پردازی موفق‌تر است؛ زیرا در این صورت داستان تأثیرگذار بوده و موجب برانگیختن احساسات خواننده می‌شود.

و در جای دیگر یوسف خود را این‌گونه به شکل انسانی غول‌پیکر معرفی می‌نماید:

«اسمى المُسْتَعَار: يوسُفُ بن عَنق، العملاق الذى يمدّ يده يتناول السمكة من قاع البحر ويرفعها ليشويها في عين الشمس» (عالم: ۲۳).

در این داستان، نویسنده از سه روش برای شخصیت‌پردازی استفاده نموده است:

- ۱- «ارائه شخصیت با شرح و تفسیر و نه از طریق عمل و کردارش.
 - ۲- ارائه شخصیت از طریق عمل و رفتار او.
 - ۳- ارائه درون شخصیت بدون تعبیر و تفسیر به این ترتیب که با نمایش عملکردها و کشمکش‌های ذهنی و عواطف درونی شخصیت، خواننده غیرمستقیم شخصیت‌ها را می‌شناسد. در این روش، خواننده غیرمستقیم در جریان شعور آگاه و ناخودآگاه شخصیت‌های داستان قرار می‌گیرد» (میرصادقی، ۱۳۸۶: ۸۷-۹۲).
- هر کدام از شخصیت‌های داستان به نوعی با توصیف و شرح اعمال و رفتارشان معرفی می‌شوند و خواننده به صورت غیرمستقیم در جریان اعمال و رفتارشان قرار می‌گیرد.

از دیگر شخصیت‌های اصلی داستان بازپرس ناصر القحطانی است که وظیفه او بازجویی در مورد قتل در مکه است، و در تمام داستان بازجویی‌های او وجود دارد.

نویسنده این شخصیت را در خلال بازجویی‌ها و کارهایش معرفی می‌نماید:

«الآلاف الذين أخضعهم المحقق ناصر القحطاني للتحقيق خلال الربع قرن من عمله كرتيس لقسم المباحث الجنائية بالانطباع نفسه: إن لم يكن ناصر نفسه هو إسرائيل الذى ينفخ البوق لقيام القيامة...» (عالم: ۱۶).

زمانی که ناصر قحطانی حین بازپرسی خود را معرفی می‌کند، این‌گونه در مورد خودش می‌گوید:

«أنا الضابط ناصر القحطاني، المكلف بالتحقيق فى قضية قتل، و صاحب هذا البستان مطلوب للاشتباه فى تورطه، و جودك هنا كافٍ لضمك إلى التحقيق» (عالم: ۱۴۷).

راوی با استفاده از اعمال و کنش شخصیت‌ها در گسترش طرح روایی و همچنین پی بردن به حالات درونی شخصیت‌ها استفاده می‌کند. استفاده از عمل و کنش برای شخصیت یکی از طبیعی‌ترین و مؤثرترین راه‌های شخصیت‌پردازی است

(یونسی، ۱۳۸۴: ۳۵۲). راوی شخصیت ناصر را با کنش و واکنش‌ها معرفی می‌نماید. بار اصلی داستان بر دوش شخصیت یوسف و ناصر القحطانی است؛ چرا که با کنش‌ها، گفتگوها و تک‌گویی‌های درونی در طول داستان هم وجود خود را در داستان اعلام می‌دارند و هم شخصیت‌های دیگر را معرفی می‌نمایند و هم روایت را به‌پیش می‌برند و هم پیرنگ داستان را رونق می‌بخشند.

در داستان «طوق الحمام» شخصیت‌های متعدد و متنوعی یافت می‌شود که نویسنده از طریق آن‌ها اندیشه‌ها و عواطف خود را به نمایش می‌گذارد. حضور شخصیت در این داستان بسیار پررنگ است و نویسنده برای معرفی شخصیت ناصر القحطانی از زاویه دید شخصیت‌های اصلی و فرعی استفاده کرده و به این شیوه او را معرفی می‌کند. این شیوه شخصیت‌پردازی، شخصیت را واقعی‌تر به تصویر می‌کشد که به‌طور قطع دارای تأثیر بیشتری است. نویسنده در این داستان برای شخصیت‌پردازی از تکنیک‌های مختلفی استفاده کرده و از طریق رفتار، توصیف حالات روحی و روانی، محیط، خواننده را با شخصیت‌های رمانش آشنا ساخته است.

عزّه از شخصیت‌های اصلی داستان است که در قسمت اول داستان بسیار دیده می‌شود، و اهالی مگه بر این ادعا می‌باشند که جسد یافت شده در مگه جسد عزّه دختر شیخ مزاحم است، راوی این‌گونه به معرفی عزّه می‌پردازد:

«تَعَهَّدتْهَا أُمُّهُ حَلِيمَةَ حِينَ مَاتَتْ أُمُّهَا وَ دَفَنَهَا مُرَاجِمٌ فِي الظَّلْمَةِ الَّتِي دَخَلْتُهَا بَعْدَ ولادَتِهَا لِعِزَّةٍ. لَمْ يَرْضَعْ يَوْسُفُ عِزَّةً بِقَدْرِ مَا رَضِعَهَا كَحِزْنِ شَفِيفٍ مُتَوَاصِلٍ، مِثْلَ نَعْمَةِ أَلْمِ بَضْرَسٍ» (عالم: ۶۶).

در این داستان یوسف از شخصیت‌های اصلی داستان عاشق، عزّه دختر شیخ مزاحم از شخصیت‌های ثروتمند داستان است. عزّه مادرش را از همان بدو تولد از دست می‌دهد و حلیمه مادر یوسف سرپرستی او را برعهده می‌گیرد.

در بخش دوم داستان شخصیت «نوره» جایگزین شخصیت «عزّه» می‌شود، و این‌گونه معرفی می‌شود:

««نوره» تلك الرعدة التي تُصَيَّبُهَا كُلَّمَا نَادَاهَا أَحَدٌ بِهَذَا الإِسْمِ، تلكَ الثَّانِيَةُ مِنَ التَّرَدُّدِ قَبْلَ أَنْ تَسْتَجِيبَ، جَعَلَتْهُ يَشْكُ فِي كَوْنِهِ اسْمُهَا الْحَقِيقِي» (عالم: ۳۵۴).

بیشترین سهم را برای معرفی شخصیت‌ها، خود گویی و تفکر دارد؛ زیرا شخصیت‌های داستان به‌گونه‌ای شخصیت‌هایی مستقل هستند که کمتر توسط اشخاص دیگر معرفی می‌شوند.

از روش‌های شخصیت‌پردازی غیرمستقیم در داستان «طوق الحمام» بیان ویژگی‌های ظاهری یا روحی و عاطفی شخصیت‌ها از زبان راوی داستان است، این روش بیشترین کاربرد را در معرفی شخصیت‌ها را دارد؛ از جمله این شخصیت‌پردازی غیر مستقیم، معرفی «نوره» که همان شخصیت «عزّه» در قسمت ابتدای داستان است:

«لَكِنَّ الاسْمَ نَوْرَةَ أَكْثَرَ مِنْ مُجَرَّدِ حِجَابٍ، يَكَاذُ يَلْمُخُ المَاضِي مِثْلَ ظِلِّ مَيْمِلٍ مِنْ أَعْلَى الصَّدْعِ لِجَانِبِ العُنُقِ لِيُعْطِيَ كَامِلُ الصَّدْرِ» (عالم: ۳۵۴).

نویسنده در معرفی نوره از طریق رفتار، اندیشه، گفتار و حتی نام شخصیت اطلاعاتی را در اختیار خواننده قرار می‌دهد. شخصیت‌پردازی غیرمستقیم به چند طریق؛ رفتار (اعمال)، گفت‌وگو، نام، قیافه ظاهری، محیط، توصیف، انجام می‌شود.

ب) شخصیت‌های فرعی داستان
این داستان دارای شخصیت‌های فرعی زیادی است که هر کدام از آنها وظیفه و نقش مشخص و محدودی را ایفا می‌کنند. و گاهاً برخی از آنها معرفی کوتاهی می‌شوند. شخصیت‌های فرعی داستانی «طوق الحمام» به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱. نیروهای همسو

شخصیت‌هایی هستند که با اهداف شخصیت اصلی، همراه هستند؛ از جمله این شخصیت‌ها حلیمه مادر یوسف است، این شخصیت همراه و غمخوار یوسف پسرش است و سرپرستی عزه را نیز عهده دار بوده است:

«أُمُّ يُوسُفَ الْمَرَأَةُ الْحَمِیْنَةُ تُحِی نِصْفَ وَقْتِهَا فِی الْأَعْرَاسِ، تَصَبُّ الشَّای وَ تَشْرَبُ، تَلِکَ امْرَأَةٌ مَلْفُوفَةٌ بِأَوْرَاقِ الشَّای وَ النَّعْنَاعِ، وَ بِأَوْرَاقِ ابْنِهَا یُوسُفَ!» (عالم: ۱۳۶).

در اینجا می‌بینیم که نویسنده با استفاده از توصیف و تحلیلی زیبا به توصیف حلیمه مادر یوسف می‌پردازد.

از شخصیت‌های همسوی دیگر داستان، شخصیت عائشه است که همراه و همسو با عزه است و در همه‌جا همراه اوست به حدی که در جسدی که پیدا می‌شود این شک وجود دارد که جسد عزه یا عائشه است، این شخصیت این‌گونه معرفی می‌شود:

«أَنَا عَائِشَةُ الرَّصِیْنَةِ غَائِبَةٌ، مَجْنُونَةٌ، فِی مُحَاوَلَةٍ لِتَصْرِیْفِ کَآبِتِکَ. دَعِیْنِی أَشْرَحُ لَکَ: جِیْنٌ وَ لَدَتْ کَانَتِ الشَّمْسُ فِی بُرْجِ الْجُوزَاءِ، مَوَالِیدُ الْجُوزَاءِ لَدِیْهِمْ مُشْکَلَةٌ مَعَ الْإِزْدِوَاجِ، یَرَوْنَ الْخِیَارَاتِ الَّتِی تُقَدِّمُهَا الْحِیَاةُ بِصِفَتِهَا کُلِّهَا مُمְکِنَةٌ لِأَشْیَاءٍ مَمْنُوعَةٍ...» (عالم: ۵۶).

از ویژگی‌های جالب شخصیت‌پردازی رجاء عالم بیان ویژگی‌های ظاهری یا روحی و عاطفی شخصیت از زاویه دید درونی است، این روش بیشترین کاربرد را در معرفی شخصیت‌ها دارد؛ در معرفی «عائشه» نویسنده با زاویه‌ی دید اول شخص به معرفی خود در قالب توصیفی زیبا می‌پردازد. در جای دیگر داستان عائشه در میان گفتگو و بازجویی معرفی می‌شود؛ شیخ مزاحم و اطرافیان او، عائشه را دوست دختر شیخ مزاحم معرفی می‌نمایند:

«مَاذَا عَنِ عَائِشَةَ، قَالُوا إِنَّهَا صَدِیْقَةٌ ابْنَتِکَ الْمُقَرَّبَةِ؟» (عالم: ۲۳۶).

از دیگر شخصیت‌های همسوی داستان شخصیت خلیل است، خلیل نیز در این داستان نقش راننده تاکسی را دارد که افراد را به خانه مکه برای زیارت می‌آورد:

«فِی أَحْیَانٍ أَنَا سَائِقُ أَجْرَةٍ مُحْتَرَّمٌ، لَکِنِ فِی أَغْلَبِ الْأَحْیَانِ أَسُوقُ بِلَا هَدَفٍ أَسْأَلُ بِالنَّاسِ الصِّغَارِ...» (عالم: ۶۰).

شیوه شخصیت‌پردازی گاهی از طریق ذهنیات شخصیت‌ها بدون تعبیر و تفسیر راوی یا نویسنده است؛ بنابراین، جریان آگاه و ناآگاه در این داستان با نمایش دادن افکار، کشمکش‌های ذهنی، عواطف و خاطرات، شخصیت را به خواننده معرفی

می‌کند، از جمله شخصیت‌هایی که به صورتی غیر مستقیم معرفی می‌شود و شخصیت‌هایی همسو هستند، شخصیت معاذ و خلیل و تیس الأغوات است: «وَ هُنَاكَ مَعَاذَ الَّذِي تَدْرَبُ لِيَخْلَفَ أَبِيهِ فِي إِمَامَةِ الْمَسْجِدِ - بعد عمر طویل - فَلَجَأَ لِسِرْقَةِ الْوَقْتِ لِلْعَمَلِ صَبِيحاً بَاسْتِدْيُو مُؤَقَّتٍ. وَ خَلِيلٌ بِشَهَادَةِ طَيْرَانِهِ الْمَوْقُوفَةِ وَ خَطَابَاتِ رَفْضِ التَّوْظِيفِ مِنْ شَرَكَاتِ الطَّيْرَانِ الْخَاصَّةِ، وَ هُنَاكَ تَيْسُ الْأَغَوَاتِ رَبِيبُ الْعَثِي الطَّبَاخِ ... كُلُّ هَوْلَاءٍ يَصْلَحُونَ لِأَنْ تُرْفَعَ رُؤُوسُهُمْ عَلَى رِمَاحٍ، كَمَا يُؤَكِّدُ الشَّيْخُ مُزَاجِمُ الَّذِي جَاءَ مُلَاحِقاً حَمَلَةَ ابْنِ سَعُودٍ ١٩٢٦ بَعْدَ الْإِتْفَاقِ عَلَى تَسْلِيمِ الْمَلِكِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ مَدِينَةَ جَدَّةَ بَعْدَ حَصَارِ طَوِيلٍ وَ اسْتِسْلَامِ مَكَّةَ بِالْحَرْبِ. الشَّيْخُ مُزَاجِمُ ابْنِ الْخَامِسَةِ عَشْرَةَ الَّذِي تَبَيَّنَ فِي مَوْقِعَةٍ تَرَبَّةِ التِّي قَادَتِ أَخْبَارُ مَقْتَلَتِهَا الْعَظِيمَةَ الْحِجَارَ لِلتَّسْلِيمِ مِنْ دُونِ قِتَالٍ» (عالم: ١٢ و ١١).

رجاء عالم با شرح و تحلیل رفتار، اعمال و افکار شخصیت‌ها، آدم‌های رمانش را به خواننده معرفی می‌کند. راوی سوم شخص، عدسی را روی هر گوشه‌ای که زوم می‌کند نهایتاً تصویر آن گوشه را بلکه بار قضاوت راوی سوم شخص را هم هم‌زمان حمل می‌کند، راوی در داستان ابتدا برداشت‌های خود را از فرد ذکر می‌کند و این‌گونه او را معرفی می‌کند.

۲. نیروهای مخالف

شخصیتی که در مقابل اهداف یوسف یا دیگر شخصیت‌های داستان می‌ایستد کسی نیست جز شیخ مزاحم: «الشَّيْخُ مَزَاحِمُ هُوَ بِاخْتِصَارِ تَاجِرُ أَرْزَاقٍ، وَ مُصَابٌ بِإِمْسَاكِ مُزَمِنٍ» (عالم: ١٢) داوود نیز امام جماعت مگه است که یوسف با آن درگیری عقیدتی دارد و ایمان وی را باور ندارد. از این شخصیت به صورت پراکنده در داستان سخن به میان می‌آید.

۳. نیروهای مکمل

شخصیت‌هایی هستند که در ساختار داستان جایگاه دارند. آنها ممکن است هم جزء نیروهای مخالف و هم جزء نیروهای موافق باشند، مانند: شخصیت ام السعد و فرزندش تیس الأغوات، کوثر و نرّاح که به‌طور غیرمستقیم در داستان معرفی می‌شوند جزء نیروهای مکمل هستند:

«تَبِعْتُ أُمَّ السَّعْدِ رَبِيبَهَا تَيْسُ الْأَغَوَاتِ بِالشَّيْخِ فِي كَاسِ طَوِيلَةٍ مِنْ رُجَاجَاتِ جُبْنَةٍ كَرَاغَتٍ، ... «أُمُّ السَّعْدِ قَارَنَةٌ كَاتِبَةٌ.» أَنَا أَبُو الرُّوسِ أَحْرَصُ قَاطِبِي رُؤُوسِي خَارِجَ طُوفَانِ هَذِهِ الْمَرَاةِ» (عالم: ٨٤).

ارائه شخصیت از طریق عمل شخصیت با کمی شرح و تفسیر، این شیوه جزء جدایی‌ناپذیر داستان‌نویسی رجاء عالم است. در جای دیگری «أُمُّ سَعْدٍ» را این‌گونه معرفی می‌نماید:

«أُمُّ السَّعْدِ هِيَ حَفِيدَةُ ذَلِكَ الدَّرْوِيشِ اللَّبَانِ؟» (عالم: ٢٣٦).

نویسنده در معرفى شخصیت‌های فرعى از زاویه‌ی دید شخصیت‌های اصلی و فرعى استفاده کرده و به این شیوه آن‌ها را معرفی می‌کند. نویسنده گاه از زبان یوسف و گاه از لابه‌لای نامه‌های عائشه به معرفى شخصیت‌ها می‌پردازد. این شیوه‌ی شخصیت‌پردازی، شخصیت را واقعی‌تر به تصویر می‌کشد که به‌طور قطع دارای تأثیر بیشتری است. در ادامه داستان راوی شخصیت کوثر از شخصیت‌های مکمل را از لابه‌لای سخنانش معرفى می‌کند:

«هَذَا الصَّبَاخُ تَضَطَّرِبُ أُمَّ السَّعْدِ وَ هِيَ تَسْتَقْبِلُ كَوَثَرَ زُوجَةِ النَّزَّاحِ، الَّتِي تَعَهَّدَ ابْنُهُ الْبَكْرُ أَحْمَدَ الَّذِي يَعْمَلُ كَمُرَافِقٍ لِلشَّخْصِيَّاتِ، وَ زَوْجِ الْمَعْلَمَةِ عَائِشَةَ الْعَرَجَاءِ...» (عالم: ۸۴)

عنصر گفت‌وگو یا تحلیل اعمال و رفتار شخصیت‌های داستان در شخصیت‌پردازی رجاء عالم نقش دارد. او در شخصیت‌پردازی شخصیت‌های مکمل در داستان به ارائه صریح شخصیت‌ها نمی‌پردازد، او با شرح و تحلیل زندگی، رفتار و اعمال شخصیت‌ها، آدم‌های رمانش را به خواننده معرفی می‌کند. از دیگر شخصیت‌های مکمل داستان شخصیت لبابیدی و همسر اوست که به‌عنوان عکاسی در شهر مگه مشغول به کارند، نویسنده همسر لبابیدی را این‌گونه معرفى می‌نماید:

«زُوجَةُ سَيِّدِنَا اللَّبَابِيدِي، الْمُصَوِّرِ الْمَكِّيِّ الْأَقْدَمِ. وَ الَّذِي بَدَأَ بِالتَّقَاطِ صُورٍ لِمَكَّةَ مُنْذُ أَوَائِلِ الْقَرْنِ الْعِشْرِينَ، وَ مَا زَالَ حَتَّى تَوَفَّاهُ اللَّهُ عَنْ عُمُرِهِ يَنَاهِزُ الْمِئَةَ عَامًا، سَنَةَ ۱۹۷۹ حِينَ اعْتَصَمَ جِهِيمَانِ بِالْحَرَمِ الْمَكِّيِّ...» (عالم: ۱۵۱).

گاهی در پس بازجویی‌های «ناصر القحطانی» یک شخصیت به‌طور غیرمستقیم معرفى می‌شود، از جمله این شخصیت‌ها «احمد» همسر عائشه است:

«بِمُرَاجَعَةِ جَدَاوِلِ الْمُسَافِرِينَ عَلَى الْخُطُوطِ السُّعُودِيَّةِ لِيَوْمِ الْخَمِيسِ وَ الْجُمُعَةِ اِكْتَشَفَ الْمُحَقِّقُ نَاصِرَ أَنَّ زُوجَ عَائِشَةَ (احمد) قَدْ اسْتَقَلَّ الطَّائِرَةَ الْمَتْجِهَةَ إِلَى الدَّارِ الْبَيْضَاءِ فَجَرَ الْجَنَّةَ، ظَهَرَ أَحْمَدُ الْمَفَاجِي وَ انْسَحَابِهِ يُرَشِّحُ عَائِشَةَ لِلْمَوْتِ، لَكِنَّهُ خَشِيَ تَتَبِعَ ذَلِكَ الْخِيَطَ» (عالم: ۲۱۴).

در معرفى «احمد» به صورت غیرمستقیم به معرفى و شناساندن شخصیت به خواننده، به ویژگی‌های ظاهری و باطنی عمل و رفتارهای گوناگون او نیازی نداریم. در روش غیرمستقیم، راوی چیزی درباره شخصیت‌ها نمی‌گوید، بلکه با بیان ماجرا یا حادثه‌ای سعی می‌نماید تا شخصیت مرموز شخصیت داستانی را نشان دهد «برای شخصیت‌سازی غیرمستقیم از کنش، گفتار، نام، وضعیت ظاهری و محیط استفاده می‌شود» (اخوت، ۱۳۷۱: ۱۴۱). شخصیت «رافا» از دیگر شخصیت‌های مکمل در داستان رجاء عالم است که به‌عنوان نگهبانی برای «نوره» در مادرید است که از سوی خالد الصبیخان که در مادرید سرپرست نوره است برای مراقبت از او انتخاب شده است:

«بِلاَ مُقَدِّمَاتٍ نَهَضَتْ نَوْرَةَ فَسَارَعَ رَافَا يَتَّبِعُهَا، مُؤَدِّيًّا دُورَهُ كَحَارِسِ شَخْصِيٍّ، يُحَاذِيهَا كَطَّلٍ، يَتَقَدَّمُ أَوْ يَتَأَخَّرُ لِيَكْشِفَ أَى خَطَرٍ مُحْتَمَلٍ مُخْتَرَفًا بِهَا فِى بَهْوِ الْفُنْدُقِ» (عالم: ۳۵۵).

در داستان «طوق الحمام» شخصیت‌های بسیاری یافت می‌شوند که هر کدام مسئولیت‌های متفاوتی در داستان بازی می‌کنند. جنبه معرفتی شخصیت‌های داستان به واسطه توصیف‌های پررنگ رجاء عالم خوب اجرا شده است، او که توصیف‌گری دقیق و تیزبین است می‌داند که کجا و چگونه شخصیت‌های داستانش را توصیف و در ذهن مجسم کند. گاهی در گفت‌وگویی یک‌طرفه و درونی شخصیت داستان به مخاطبین معرفتی می‌شود؛ از جمله این شخصیت‌ها، شخصیت ترکیه است:

«الْتَّرْكِيَّةُ هِيَ الْمَخْلُوقُ الْوَحِيدُ الَّذِي يُوسِعُهُ أَنْ يُفْتَشِرَ بِمَخَالِيهِ الْجِلْدِ الْمَيِّتِ عَنْ قَلْبِكَ لِيقْرَأَ رَغْبَاتَهُ الشَّيْطَانِيَّةَ بِلا تزييف... هِيَ الْوَحِيدَةُ الَّتِي وَقَفَتْ نِدَاءً لِدِينَا صُورَكَ رَحِمَهُ اللهُ» (عالم: ۳۸۴).

در اینجا می‌بینیم که رجاء عالم برای توصیف شخصیت داستان خود توصیف‌هایی همراه با اغراق بکار می‌برد که دریافت آن برای مخاطب گاهی دشوار است و روح او را آزوده می‌کند. از دیگر شخصیت‌های مکمل داستان در قسمت دوم شخصیت خالد الصبیخان است که در مادرید مسئول مراقبت از نوره است، این شخصیت توسط مشتبب از شخصیت‌های کمرنگ داستان معرفتی می‌شود:

«وَأَنْطَلِقُ مَشْتَبَّبٌ مِنْ حَنْجَرْتِهِ صَفِيرٌ: «هَذَا طَوِيلُ الْحَزَامِ، الصَّبِيحَانِ مِنْ أَحْقَادِ سَارَةِ وَ ابْنِهَا مَارِدٌ بِمِغَّةٍ!!» (عالم: ۵۵۱).

در اینجا نویسنده به وسیله گفتگو به معرفتی شخصیت خالد الصبیخان می‌پردازد «صحبتی را که میان دو شخص یا بیشتر ردوبدل می‌شود یا آزادانه در ذهن شخصیت واحدی در اثر ادبی پیش می‌آید گفتگو می‌نامند» (میرصادقی، ۱۳۸۶: ۴۶۶).

در داستان‌پردازی رجاء عالم انعکاس شخصیت‌های مختلف در اشعار درواقع گویای بینش و جهان‌بینی شاعر است که در قالب شخصی تقلیدشده از جامعه عینیت می‌یابد و محل بروز حالات، احساسات، تجربیات و شناخت نویسنده از جامعه خود است.

۵. نتیجه‌گیری

در بررسی شخصیت‌های رمان «طوق الحمام» نتایج زیر به دست آمد:

۱- داستان «طوق الحمام» از رمان‌هایی است که به بررسی مسائل اجتماعی-دینی می‌پردازد. مضامین آن به‌طور کلی اجتماعی بوده و بیانگر تجاوزگری‌های طول تاریخ به کعبه است. این رمان در پی ورود به دنیای خیال و جهان فانتزی است. نویسنده، جسد یافت شده در داستان را به‌گونه‌ای رمزی از درون و هویت گمشده می‌داند که در بدن‌ها و رنگ‌های مختلف جلوه‌گری می‌نماید، یکبار در قالب دختری با نام عزه و بار دیگر در قالب دختری با نام نوره نمود می‌یابد، درون‌مایه داستان به شیوه غیرمستقیم به خواننده القاء می‌شود. خواننده با مطالعه رمان از همان ابتدا متوجه نمی‌شود که درون‌مایه اصلی داستان چیست.

۲- فضای داستان طوق الحمام، فضایی پر از اندوه و دل‌تنگی و درد است که به صورت واقعی و خیالی با شخصیت‌هایی با هویتی نامعلوم شکل می‌گیرد. رجاء عالم مضامین خود را از زندگی واقعی و خیالی می‌گیرد؛ به‌عبارت‌دیگر واقعیات کعبه را در داستان خود انعکاس می‌دهد. از جمله ارزش‌هایی که نویسنده به تکریم آن می‌پردازد، حفظ هویت دینی و پایبندی به اصول اسلامی است.

۳- می‌توان گفت رجاء عالم در داستانش با بررسی مسائل و مشکلات اجتماعی به مبارزه با امراض اجتماعی و انحرافات دینی می‌پردازد، اما معمولاً راه‌حل ارائه نمی‌دهد و آن را به عهده خواننده می‌گذارد.

۴- شخصیت‌پردازی در خلق داستان رجاء عالم نقش اساسی دارد؛ این رمان دارای تنوع بسیار در شخصیت‌پردازی است؛ به‌گونه‌ای که نمی‌توان آن را داستانی با قالبی محدود دانست. شخصیت‌های این داستان از زمان بسیار گذشته شکل می‌گیرند و تا زمان حال داستان ادامه دارند. شخصیت‌های این داستان گاه افرادی بی‌هویت و گاه افرادی دو هویتی مانند عزه هستند.

۵- توصیف نیز از جمله ابزارهایی است که نویسنده برای بیان و پرداخت شخصیت‌های داستان از آن بهره می‌گیرد. از آنجا که داستان نوعی داستان جنائی است توصیف صحنه‌های قتل و دزدی در داستان نمود خاصی به خود گرفته است. نویسنده با استفاده از توصیف به بیان شخصیت، افکار، اندوه‌ها و همچنین به توصیف فضا و صحنه داستان می‌پردازد.

۶- بیشترین شخصیت‌های داستان را شخصیت‌های مکمل در بر می‌گیرد که در مسیر راه راوی قرار می‌گیرند و اشاره به آن‌ها اشاره‌ای گذراست.

۷- رجاء عالم، در داستان به بیان شرح‌حال و ماجراهای شخصیت‌های داستان می‌پردازد و جزءبه‌جزء حوادث داستان را برای خواننده شرح می‌دهد. آشفتگی درونی نویسنده به نظر می‌رسد که با حوادث مختلف بیرونی و فضای آشفته عصر معاصر مرتبط است.

۸- داستان رجاء عالم در واقع بازتاب دین و قداست و ارزش دین برای انسان‌هاست و به این می‌پردازد که از گذشته تاکنون افرادی در پی از بین بردن این قداست می‌باشند.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- کبوتر طوقی؛ کبوتری که در گردنش طوق دارد و همان کفتر چاهی هم گفته می‌شود.
- ۲- «رجاء محمد عالم» زن رمان نویس عربستانی است که در سال ۱۹۵۶ در مگه مکرمه به دنیا آمد که در سال ۲۰۱۱ برنده جایزه بوکر شد. او دارای آثاری همچون: ستر، حُبی، موقد الطیر، خاتم، سیدی وحدانه، قصص الحيوان (قصص)، الرقص على سن الشوكة، الموت الأخير للممثل، ثقوب فی الظل (متن نمایشنامه‌ای)، أربعة صفر، طریق الحریر، مسری یا رقیب، طوق الحمامة. رمان طوق الحمام او در سال ۲۰۱۱ همراه با رمان «القوس و الفراشة» محمد اشعری جایزه بوکر عربی را برد. رجاء عالم تجربه ابتکاری را وارد دنیای زنانه کرد و او روش صوفیانه را در رمان عربی استوار نمود همچنان که جمال الغیطانی و ادوارد خراط این کار را انجام دادند، ولی او با وارد کردن آن تجربه ابتکاری در دنیای زنانه از آن دو متفاوت است (سلیمان، ۲۰۰۶: ۱۲).
- ۳- «طوق الحمام» عنوان اصلی این رمان است که نامش نشان‌دهنده هویت آن کتاب و هویت نویسنده و شخصیت او و آن افکاری که می‌خواهد از طریق آن منتقل نماید خبر می‌دهد و عنوان همان «ساختار اصلی است که نشان‌دهنده دلالت‌های متن است، اگر متن ولود (زاینده) باشد عنوان، مولود (زاینده شده) فعلی در اثر درگیری‌های متن و ابعاد فکری ایدئولوژی است (حمداوی، ۱۹۹۸: ۱۰۴).
- ۴- طوق: زینتی است که در گردن قرار داده می‌شود، و هر چیزی که می‌چرخد همان «طوق» است مانند طوق آسیاب که به دور قطب آن می‌گردد و مانند آن. و الطُّوقُ: مفرد (أطواق) است، و قد طَوَّقْتُهُ فَتَطَوَّقُ؛ یعنی به او طوق پوشاند. و گفته شده «طوق» آن چیزی است که به دور چیزی می‌گردد. الْمُطَوَّقَةُ: کبوتری که در گردنش طوق است. الْمُطَوَّقُ مِنَ الْحَمَامِ: آن کبوتری که برایش طوق است. و طَوَّقَهُ بِالسَّيْفِ وَ غَيْرِهِ وَ طَوَّقَهُ إِيَاهُ: برای او طوقی قرار داد. و در قرآن آمده: سَيَطَوَّقُونَ مَا بَخَلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ یعنی کسی که از دادن زکات خودداری نموده آنچه از حق فقیران را بخل ورزیده بود به صورت طوقی از آتش در روز قیامت می‌شود (ابن‌منظور، ۱۹۸۵: ۲۷۲۴).

منابع

- ابن منظور، محمد بن مكرم (١٩٨٥)، لسان العرب، القاهرة: دار المعارف.
- اخوت، احمد (١٣٧١ش)، دستور زبان داستان، تهران: نشر فردا.
- العتيبي، فاطمة بنت فيصل (١٤٣٠ق)، «السرديات النسوية دراسة تطبيقية على روايات رجاء عالم»، جامعة الملك سعود بالرياض.
- القباني، حسين (١٩٧٩)، فن كتابة القصة، بيروت: دار الجيل.
- بورنوف، رولان؛ اولته رئال (١٣٧٨ش)، جهان رمان، ترجمه نازيلا خلخالى، تهران: مركز.
- بيات، حسين (١٣٨٧ش)، داستان نويسى جريان سيال ذهن، تهران: شركت انتشارات علمى و فرهنگى.
- حمداوى، جميل (١٩٩٨)، «السيموطيقا و العنونة»، مجلة عالم الفكر، كويت: المجلس الوطنى للثقافة و الفنون و الآداب.
- داودى، أمينة (١٤٣٦ق)، «المتخيل السردى فى رواية طوق الحمام لرجاء عالم» جامعة العربى بن مهيدى أم البواقى بالجزائر.
- سليمان، نبيل (٢٠٠٦)، اسرار التخيل الروائى، دمشق: منشورات اتحاد الكتاب العرب.
- عالم، رجاء (٢٠١١)، طوق الحمام، المركز الثقافى العربى، دار النشر.
- فيدوح، عبد القادر (٢٠١٦)، «المتخيل وتمائل نور التجلى فى رواية حُبى لـرجاء عالم» مجلة الأثر العدد ٢٥.
- كريمى، شرافت (٢٠١٦)، «رجاء عالم و الحداثة فى الرواية العربية» مقاله كنفرانسى در دانشگاه كردستان.
- مرتاض، عبدالملك (١٩٩٨)، فى نظرية الرواية، كويت: المجلس الوطنى للثقافة.
- ميرصادقى، جمال (١٣٨٦)، ادبيات داستانى قصه، رمانس، داستان كوتاه. تهران، انتشارات سخن.
- يونسى، ابراهيم (١٣٨٦)، هنر داستان نويسى، تهران: انتشارات اميركبير.

